

در تلاطمات چالش های طبقاتی

احمد بخردطبع

سه شنبه شانزدهم دی ۱۳۸۷

«گفته معروفی است که اگر قضایای بدیهی هندسی هم با منافع افراد برخورد می نمود ، محققا آنرا رد میکردند.»

لنین: "مارکسیسم و رویزیونیسم"

جنبش کارگری ایران برای مطالبات طبقاتی در برابر نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و بر ضد کارفرمایان ایستاده گی و مبارزه میکند و تشکلات خویش را ایجاد مینماید. مبارزه مذکور بطور عملی از چند سال قبل آغاز گشته است و با تجربیاتی غنی از سالهایی که سپری گشته اند با جوانه های نوینی که ریشه در استقلال فکری و عملی دارد ، نهادهای طبقاتی خاص خود را در اقصا نقاط ایران برای تداوم هر چه بیشتر سازماندهی میکند. "کمیته های هماهنگی" کارگری یکی از پایه های اساسی مطالبات سیاسی - اقتصادی کارگری است. از قبیل "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" ، "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" و نیز "اتحاد آزاد کارگری ایران" و غیره است. در این میان "اتحاد آزاد....." در رابطه با کارگرانی که اخراج گشته اند و در بیکاری بسر میبرند ، فعالیت مینماید. باید توجه داشت که پس از ایجاد "سندیکای شرکت واحد" ، مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه ، خطه جنوب را علیه کارفرمایان نظم سرمایه فرا میخواند و تشکل مستقل سندیکائی خود را در کارخانه ای که دارای چهار هزار کارگر است، بوجود میآورد. همه اینها از اعتراضات طبقاتی مستمر که با تهدید و ارباب و دستگیری و شکنجه و زندان همراه است، نشو و نما مینماید.

بازداشت و زندان و شکنجه فعالین کارگری هنوز نیز تداوم دارد، زیرا نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی از فروش و مبارزات طبقاتی آنان وحشت داشته و منافع سیستم مذکور را در خطر جدی مینماید. این همه دستاوردی است که بوسیله خود کارگران و با مساعی همه جانبه و مستقلانه شان ببار میآید و این نشان میدهد که مطالباتشان بتدریج اوج بیشتری خواهد یافت و واحدهای تولیدی و نیز کارگران بخش های دیگری را نشانه خواهد کرد و مبارزه طبقاتی علیه نیروی سرمایه را بطور واقعی توان قابل توجه ای خواهد بخشید. بر بستر چنین مبارزه ایست که در چشم اندازی دیگر و با پشت سر گذاشتن ایجاد نهادها و تشکلات ضروری کارگری، میدان مبارزه طبقاتی وسیعتر میشود و نیروی واحد پرولتری از بطن آن در پراتیک اجتماعی ظاهر خواهد گشت. آنچه مشخص است بویژه در ابتدای کار به همان اندازه که مبارزه طبقاتی سیر صعودی می پیماید ، بطور اجتناب ناپذیر اختلافات نهفته در آن سر برون میکشند و به اشکال مختلف نمایان میگردد که به باور من از دیدگاه استراتژیک به تکامل و پالایش هر چه بیشتر مبارزه یاری خواهند رساند. البته پیکار اندیشه همواره باقی خواهد ماند با این تفاوت که در مراحل آغازین آن از پیچیده گی خاصی برخوردار است.

یکی از اختلافاتی که دامنه آن تا سطح بعضی از نیروهای کارگری در داخل و خارج از کشور کشیده شد و پاره ای از

مباحثات راتحت شعاع آن قرارداد، مسئله "سولیداریتی سنتر" یا "مرکز همبستگی" آمریکائی است (Solidarity Center). واقعیت اینست که جلسه‌ای پالتاکی در تاریخ ۹ آذر ۱۳۸۷ برابر با ۲۹ نوامبر ۲۰۰۸ بوسیله ده نهاد کارگری در خارج از کشور سازماندهی شده بود تا دوستانی از "هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه" با شرکت در آن، ضمن اشاره به مختصری از تاریخچه مبارزاتی کارگران نیشکر هفت تپه، تجربیات مبارزاتی خود را بازگو کنند و در رابطه با اهمیت تشکل یابی کارگران به بحث و گفتگو بنشینند. در سمینار پالتاکی یاد شده، موضوع "سولیداریتی سنتر" از ایران طرح میشود و برای سلامتی جنبش کارگری ایران و مبارزه مستقلانه آن بدور از توطئه های داخلی و خارجی، نکاتی عنوان میگردد که پای آقای مهدی کوهستانی نژاد، کارمند "کنگره کارکانادا" (CLC) بمیان کشیده میشود. بطوریکه وی نه بعنوان عضو "مرکز همبستگی آمریکائی"، بلکه در چارچوب همکار، روابطی را بین نهاد یاد شده ی امپریالیستی با بعضی از عناصر کارگری برقرار مینماید و کوشش هایی را بانجام میرساند که به نظر بسیاری میتواند عواقب خطرناکی حداقل برای بخشی از جنبش کارگری ایران به همراه آورد. من نیز اگر تصمیم گرفته ام که در این زمینه نظراتم را عیان سازم، نه فقط بعنوان عضوی از ده نهاد همبستگی با کارگران ایران، بلکه از آنجا که سالهاست در خارج از کشور به کار اشتغال دارم و در بخش خدمات کارگری مینمایم، در تضادهای طبقاتی کار و سرمایه و همچنین بعنوان یک برابرطلب در اختلافات درون طبقاتی خود را سهیم و شریک میدانم.

پس از جلسه پالتاکی ۹ آذر و به پیشنهاد تنی چند از دوستان کارگر داخل کشور، "هیئت هماهنگی" ما، با یک شور تقریباً عجولانه با ده نهاد کارگری، تصمیم میگیرند که جلسه پالتاکی جهت افشای "مرکز همبستگی" آمریکا صورت پذیرد. باید عنوان دارم که با محتوای سمینار پالتاکی در رابطه با "سولیداریتی سنتر" هیچگونه اختلافی نداشته و فقط معتقدم که قبل از همه میبایست دیالوگ و بحثی همه جانبه در چارچوب مذکور بین کمیته ها و کانون های کارگری خارج از کشور انجام میپذیرفت تا با انتقال نظرات و مباحثات مستند با سازماندهی و آماده گی وسیعی در آن شرکت میورزیدیم و کار را برای فرصت طلبان مسدود می نمودیم. بر چنین مبنایی نظراتم را یک روز قبل از جلسه پالتاکی (که در واقع دیگر دیر شده بود و انتقاداتی به من و رفقای که در داخل ده نهاد اینگونه می اندیشند وارد است) به رفقای "هیئت هماهنگی" اعلام داشتم.

در سمینار پالتاکی رفیق وارطان با بحث های مستند و شجاعانه خویش پرده از توطئه های کارگری "سولیداریتی سنتر" برداشته و با معرفی خانم فرزانه داوری بعنوان عضو رسمی نهاد امپریالیستی یاد شده و رابطه ی مستقیم وی با آقای مهدی کوهستانی نژاد، واقعیت های کتمان ناپذیری را طرح میکند. واقعیت هایی که رفیق وارطان بطور مستقیم در آنها قرار داشت و بعنوان شاهی بصورت روشن و شفاف سخن راند.

تعدادی از دوستان کارگر داخل کشور نیز در چنین راستائی فقط در زمینه کلی و افشای ماهیت ضد کارگری نهاد "مرکز همبستگی" آمریکائی سخنانی را طرح نمودند. آنها نمیتوانستند بصورت مستند بحث ها را انکشاف دهند، زیرا از آنجا که در داخل ایران مبارزه میکنند، معیارهای امنیتی را بخوبی میشناسند. باستانای یک مورد و آنهم خبرنگاری از ایران کاملاً از بحث خارج میشود و مسائل را به لاطائلات شخصی میکشاند (که هیچ ارتباطی به بحث مطروحه ی

پالتاکی نداشت) و لذا رفقای ادمین بدرستی بلندگو را از صدای وی خارج میسازند. بهر صورت جلسه پالتاکی با موفقیت با تمام میرسد. ولی در روزهای بعد مقالاتی از طرف بعضی از رفقا انتشار مییابد که بیشتر جنبه خصمانه داشت. همه مقالات را بدقت مطالعه نمودم. نوشته ها با نگرش های فکری متفاوت ولی در یک نکته مهم اشتراک نظر داشتند. نظر مشترک آنها حاکی از این است که افشای "سولیداریتی سنتر" برای جنبش کارگری نمیتواند اهمیت داشته باشد. زیرا نهاد مذکور قادر نیست خلل و ضربه ای به جنبش کارگری ایران وارد سازد.

آیا چنین قضاوت هایی تحت هر پوششی صورت گیرد، میتواند منطقی باشد و سلامت مبارزات طبقاتی را تضمین نماید. به باور من دیدگاه یاد شده بسی ساده لوحانه به محیط اطراف مینگرد. زیرا در دنیائی زندگی میکنیم که از هر طرف در محاصره دشمنان طبقاتی قرار گرفته ایم. آنان برای شکست جنبش کارگری سرمایه گذاری گزافی میکنند تا بویژه نهادها را از درون تضعیف سازند. لذا هوشیاری انقلابی حکم میکند که با احتیاط کامل و صد البته با مخفی کاری و تلفیق آن با کار علنی، مبارزه طبقاتی صورت پذیرد. ولی در لابلای پیکار سیاسی، شرایطی بوقوع می پیوندد که افشای علنی آن سلامت جنبش کارگران و زحمتکشان را تضمین بیشتری مینماید و افشاگری در مورد آن باعث میشود که اذهان مبارزان انقلابی در رابطه با توطئه های نظام سرمایه داری جهانی باز و بازتر گردد و صفوف دشمنان و بطریق اولی عناصر دروغین را شناسائی کند و جهت درس آموزی و تجربه ملکه ی حافظه گردد. لذا کسانی که ده نهاد کارگری و نیز بخشی از اتحاد بین المللی را در زیر آماج ضربات و انتقادات خویش قرار میدهند، نه تنها واقعیت ها را برملا نمیسازند ، بلکه بعکس با ناچیز شمردن نیروهای امپریالیستی خاک در چشمان ما مردم انقلابی میریزند.

واقعیت اینست که جنبش کارگری ایران مبارزات بالنده طبقاتی خویش را در شکل اولیه خویش پیش میبرد. او در جامعه ای زندگی میکند که حیات اجتماعی - سیاسی آن با دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام گره خورده است. تشکل مستقل و اولیه آن در چارچوب سندیکا میتواند آتش مبارزات را کمی شعله ورتر سازد و مطالبات طبقاتی را در بین کارگران افزایش دهد. جنبش طبقه کارگر ایران از طرق یاد شده هرچه بیشتر خود را در سطوح متنوع تری سازماندهی میکند. این درست است که سندیکا نمیتواند هدایت کننده ی جنبش طبقاتی در جهت سوسیالیسم ارزیابی شود. در کشوری همانند ایران که همه چیز به زیر دندان های سیستم سرمایه داری با محتوای کلریکالیستی آن خرد میگردد، میباید از هر جمعی که زمینه کوچکی جهت مطالبات صنفی یعنی وضعیت اقتصادی داشته باشد استفاده نمود تا با پل ارتباطی مذکور و نیز آرایش انقلابی و پالایش آن، اهداف اساسی سیاسی - طبقاتی مد نظر قرار گیرد. در چنین جهتی میتوان مخالف سندیکا بود و آنرا در خلاف بردار مبارزاتی کارگران ترسیم نمود ، ولی نمیتوان باین نتیجه دست یازید که نیروهایی نیز که آنرا بمثابه ابزار مینگردند با محافل امپریالیستی و یا اتحادیه های زرد کارگری یکسانند. مفاهیم عبارات فوق را میتوان بصورت شتابزده در نوشته رفیق بهرام رحمانی بنام "با آلوده کردن فضای جنبش کارگری ، آب در آسیاب حکومت اسلامی نریزید" یافت. متأسفانه رفیق رحمانی توجه کافی بدین مسئله مبذول نمیدارد که حساب کسانی که با نهادهای امپریالیستی همکاری میکنند، مشاطه گر بورژوازی میباشند و به جنبش کارگری خیانت میورزند. ولی بهره گیری از سندیکا بصورت اجتناب ناپذیر در جامعه زور و استبداد دینی که بمثابه ابزار در رابطه با جنبش کارگری بر اذهان می نشیند، در دشمنی طبقاتی با امپریالیسم و اتحادیه های زرد، رویکردی انقلابی به

جامعه و بطریق اولی به جنبش کارگری دارد. بهتر بود رفیق بهرام رحمانی به تضادهای عمیق موجود بین دو قطب یاد شده در فوق توجه می نمودند و برخورد طبقاتی را به کردار صرف "اخلاقی" ترجیح میدادند. زیرا کردار اخلاقی بصورت انتزاعی میتواند جنبه شناخت و احساسات شخصی را بارور نماید و از مضامین طبقاتی خارج شود. از این رو اخلاقیات صرف در فردیت تبارز مییابد و در ذهن انسانی مایه میگیرد و در طبیعت مادی، فاقد جایگاه بالنده اجتماعی است.

از طرف دیگر کسانی هستند و بر این اندیشه پای میفشارند که مبارزه با امپریالیسم آمریکا، همخوانی سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی خواهد داشت. زیرا از آنجا که حاکمیت دینی در ایران ضد آمریکائی است، لذا نمییابد بطور علنی "سولیداریتی سنتر" را افشا نمود و افشای ماهیت این مرکز آمریکائی باعث آن میگردد که رژیم جمهوری اسلامی بدلیل دشمنی با آمریکا، اقدامات وحشیانه ای علیه آنان انجام دهد. باید عنوان داشت که شیوه و نگرش مذکور در راه اشتباه آمیزی گام می نهد و بسی به خطا میروود زیرا اگر منظور از دوستانی است که ناآگاهانه در ارتباط با عناصر مخرب کارگری بوده اند و بویژه در ایران فعالیت دارند، کسی بخود اجازه نداده است که به معرفی آنان اقدام نماید. اگر دو نفر در خارج از کشور معرفی گشته اند، دلیل آن نه از روی ناآگاهی، بلکه بر پایه سرسپردگی شان بوده است. ولی آنچه به مبارزه ضد امپریالیستی و در راس آن امپریالیسم آمریکا برمیگردد و این مبارزه منطبق با دشمنی رژیم ایران با آمریکا میشود، میتواند به دلایل زیادی نه بعنوان خطا بلکه بشیوه خطرناکی موجبات رضایت امپریالیسم و در منطقه خاورمیانه صهیونیسم را موجب گردید. آیا باصطلاح اختلافات رژیم جمهوری اسلامی با آمریکا از زاویه استثمار نظام سرمایه داری است. مشخص است که چنین تضادی نمیتواند وجود داشته باشد و آنها در رابطه با سرکوب جنبش کارگری عمیقاً اشتراک نظر دارند. اینگونه پیشبرد هیچ مبارزه ای تدقیق نمییابد. بعنوان مثال دشمن طبقاتی دیگری همانند حزب توده نیز علیه امپریالیسم آمریکا شعار میدهد، پس باید باین دلیل از مبارزه با قدرت سیاسی - اقتصادی آمریکا استنکاف ورزید و یا "مخفیانه" با آن مبارزه نمود! باید دانست که بین شعار و پیکار واقعی دره ای فاصله موجود است. یعنی بطریق اولی از آنجا که رویونیسم از نام سوسیالیسم بهره برداری مینماید، ناگزیر باید از مبارزه در راه سوسیالیسم دوری نموده و آنرا دو دستی تحویل خائنین به طبقه کارگر داد! کسانی که ده نهاد کارگری در خارج از کشور را از چنین زاویه ای علیه افشای "سولیداریتی سنتر" مورد تهاجم قرار میدهند، در واقعیت امر با درکی بغایت انحرافی، جنبش کارگری را از خطراتی که در راهشان نهاده شده است، منحرف میسازند.

مبارزه کارگران بدست خودشان صورت میگیرد و با صلابت هر چه تمامتر پیش میروود و در این راه دشمنان طبقاتی قصد دارند فضای پر خروش و سالم را آلوده سازند و موجب اختلافات درونی گردند. لذا باید هوشیاری خود را در امر اتحاد و مبارزه از دست ندهیم و با عزمی راسخ صفوف خود را متشکل تر نمائیم. با آنکه انتقاد به رفقای "اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران" به دلیل تاخیر در افشاگری "سولیداریتی سنتر" وارد است، ولی از آنجا که بخشی از آنها، افشاگری را بصورت علنی انجام میدهند، جای دفاع و پشتیبانی دارد. باید جهت پیشبرد بحث و دیالوگ آماده بود و نهادهای کارگری را به اتحادهای هر چه بیشتر فرا خواند. زیرا ننو لیبیرالیسم امپریالیستی با تمام قوا میکوشد که با صرف هزینه های گزاف مالی، مبارزات جنبش کارگری را با آمیختن اختلافات دروغین و کذائی، تضعیف نموده و مبارزات را به کجراه کشاند و در این راه اگر بخواهیم ارتجاع داخلی بمثابه حلقه ای از سلسله زنجیر سرمایه

داری جهانی را در ددمنشی مستمر خویش بدان بیفزائیم ، اهداف بسی پر مخاطره میگردند.

توطئه های نئولیبرالیسم امپریالیستی

بورژوازی جهانی در بحران عظیمی غوطه ور گشته است. نتایج بحران بشکل وحشیانه ای در ماههای آینده به دوش ما سنگینی خواهد داشت. بیکاری در چهار گوشه کره خاکی افزایش قابل توجه ای نسبت به گذشته کسب مینماید و به همان نسبت قدرت خرید کاهش مییابد و فقر و گرسنگی هرچه بیشتر را موجب میشود. تمام بلایای بحران اقتصادی بیش از همه بدوش طبقه کارگر جهانی است. از این نظر است که نئولیبرالیسم امپریالیستی به دلیل وحشت از خروش اعتراضات آنها، قصد دارند با نفوذ خویش آنرا مهار و کنترل نمایند تا در صورت لزوم از دگرگونی های بنیادی جلوگیری گردد.

در گذشته در چهار قسمت از مقاله ای بنام "زیر آسمان تیره نئولیبرالیسم" اهداف آنها را که در کتاب "گزارش لوگانو" طرح گردیده بود عنوان ساختم و ۱۵۵ صفحه از نکات اساسی آنرا از فرانسه به فارسی برگردانده و مجموعاً در چهار قسمت مقاله ام منتشر ساخته بودم. لذا بار دیگر بدلیل انطباق با افشاگری نهاد امپریالیستی "سولیداریتی سنتر" ، سطوری از آنرا در همین رابطه میآورم. ولی آنچه که به مرکز همبستگی آمریکائی برمیگردد ، مقالاتی مفید در این زمینه انتشار یافته است و بویژه در آینده نزدیک نوشتاری دیگر که چهره کریه این نهاد را بصورت شفاف طرح مینماید و توطئه های آنرا در سطح جهانی برملا میسازد از طرف رفیقی از ده نهاد کارگری و با تجارب و تحقیقات وی منتشر خواهد گشت و لذا به تکرار آن نیازی نیست. ولی تئوریسین های نئولیبرالیسم امپریالیستی در دو سال آخر قرن بیستم برای اهداف بورژوازی جهانی ، تحقیقاتی صورت میدهند که در "گزارش لوگانو" که مفهوم واقعی آن "چگونگی تامین و بقای نظام سرمایه داری در قرن بیست و یکم" (۱) نام دارد ، بصورت کاملی تشریح گشته است.

در رابطه با جنبش کارگری و مطالبات ملی، آنها از ترفند های روانشناسانه استفاده میکنند و در چنین راستایی دو هدف کثیف را مطابق با اظهارات خودشان دنبال مینمایند. اولین شرط ایجاد اختلاف در داخل نیروها و عناصر فعال و دومین مسئله، مختل نمودن همبستگی ملی و جهانی شان است که بعنوان "سیاست شناسائی" نام گذاری میکنند. مشخص است که سیاست های مخربانه خویش را از طریق عناصر و نیروهای خائنی که در پس باصطلاح هواداری از جنبش کارگری روی میآورند، استفاده نموده و سالوسانه در چنین زمینه ای خاطر نشان میسازند: «"سیاست شناسائی" در دو مسئله قابل توجه ای متظاهر میگردد. در اولین قدم اقوام و دسته ها در داخل خود بشدت دچار خشم و غضب میشوند و زمینه های برخورد را بشکلی فراهم میسازند که تا جنگ داخلی درونی منتهی میشود..... باید توجه داشت تمام عواملی که این تضادها را موجب میگردند ، میباید همواره از دید گروههای متخاصم درگیر ، پنهان بماند. در دومین گام ، همبستگی آنها مختل میگردد و عمیقن استراتژی مواضع آنها را به بحران میکشاند. در چنین مسیری اتحادهای ملی و بین المللی با مشکل مواجه شده و حتا غیر ممکن خواهد گشت و تمام تلاش های سیاسی بی حاصل میشود..... بطوریکه جهانی شدن اقتصاد و سیاست هیچگونه سدی در برابر خود احساس ننماید و عناصر از نظر روانشناسی در مقابل ان کورو نابینا و خلع سلاح گردند و ندانند و نبینند مسائل چگونه در این زمینه پیش میرود.» (۲).

آنها حتا از بدنام کردن افرادی که فعالیت مستمر سیاسی اختیار کرده اند، نمیگذرند و با شیوه های مزورانه، کثیف و

دروغین از عناصر نفوذی خویش و ولگردان سیاسی که همه جا سر میکشند و همه ی دیدگاهها فرصت طلبانه مورد تایید و تمجید قرار میدهند و مرزی بین مواضع پرولتری و بورژوائی قائل نیستند، در اختیار خود میگیرند تا کسانی را که بدلیل فعالیت های بی شائبه از احترامی برخوردارند، اعتبارشان را خدشه دار سازند و در این زمینه مینویسند: «درمقابل، تمام پیشروانی که از دیدگاه فکری پر قدرت اند و استراتژی جهانی و اتحادرا علیه نظم سرمایه داری، سر لوحه ی اعمال خود قرار میدهند.....میایید با تمام قوا (واقعی و یا غیر واقعی) از نظر شخصی بی اعتبار شوند تا اعتمادشان در رابطه با نزدیکان، دانشجویان، همکاران، کارگران و هر آنچه شامل فعالیت های سیاسی در چارچوب قومیت و ملی گرایی میگردد، سلب گشته و ابتکار آنها از بین برود. زمینه های بی اعتباری و بی اعتمادی شخصی میتواند عوامل و دلایل متفاوت و گوناگونی داشته باشد. یکی از این نمونه های بی اعتباری مسائل جنسی است و یا از هر نمونه دیگری میتوان استفاده کرد. به هر صورت باید کاری نمود تا درستکاری شان خدشه دار شود.»(۳).

مسائل بقدری روشن و شفاف از طرف تئوریسین های سرمایه داری امپریالیستی طرح گشته اند که به تفسیر آن نیازی نیست. با گذر از چنین مناسباتی است که کارگران و طرفداران واقعی آنان میباید اتحادها را گسترش داده و با تلفیق کار مخفی و علنی از ضرباتی که قصد دارد طبقه بالنده اجتماعی را تضعیف نماید، سدی ایجاد گردد. و این همه تنها با سیاستی هماهنگ کننده میان عناصر و نیروهای انقلابی میسر میگردد.

احمد بخردطبع

bekhradtab@yahoo.fr

۱۶ دی ۱۳۸۷ - ۵ ژانویه ۲۰۰۹

منابع:

(۱) - Le Rapport Lugano

Assurer La Pérennité de Capitalisme au xx1E Siècle – Editions de L'aube

(۲) - "زیر آسمان تیره نئولیبرالیسم" (قسمت چهارم) - احمد بخردطبع

(۳) - همانجا